



مبانی نظری

کانون مدافعان حقوق کارگر

اسناد

## فهرست

- مقدمه..... ص ۳
- منشور کانون مدافعان حقوق کارگر..... ص ۵
- اساس نامه کانون مدافعان حقوق کارگر..... ص ۶
- بحثی در باره مبانی نظری کانون مدافعان حقوق کارگر..... ص ۱۳
- سند راهبردی کانون مدافعان حقوق کارگر..... ص ۲۴
- ضرورت وجود چپ به عنوان جایگزین نظام سرمایه داری..... ص ۲۸



## مقدمه

مبارزات کارگری از ابتدای دهه ۸۰ امکان بروز مجدد یافت. ابتدا در برگزاری خصوصی مراسم روز کارگر در چند شهر خود را نشان داد. در این برنامه‌ها، فعالان کارگری گرد یکدیگر جمع شده و به صورت علنی در مکان‌های سرپسته به بحث و ضرورت ایجاد تشکلهای مستقل کارگری پرداختند. در همین ارتباطات بود که سندیکای شرکت واحد، سندیکای نقاشان و کفاشان بار دیگر هیات‌های موسس و احیای این سندیکاها را تشکیل دادند. نیروهای ضدکارگری که هر گونه حرکتی را در این گونه مسایل در زیر رصد تیزبین امنیتی قرار می‌دادند شروع به پرونده سازی و بعضا دستگیری این فعالان کارگری به هر بهانه ای کردند.

از همین رو عده ای از فعالان کارگری از همان ابتدا در فکر ایجاد تشکلهایی برآمدند که هدف خود را دفاع از حقوق کارگران برای ایجاد تشکلهای مستقل و سازماندهی مبارزات خود قرار دادند. نیروهای چپ کارگری در دهه‌های شصت و هفتاد آن چنان با قتل عامی مواجه شده بودند که دیگر حتا یک تشکل مستقل کارگری که بتواند تجربیات گذشته را به نسل جدید منتقل کند، باقی نمانده بود. از این رو جمعی از اندک روشنفکران، نویسندگان و کارگران فعال باقیمانده از نسل گذشته که دغدغه دفاع از حقوق کارگران را همچنان به همراه داشتند، اقدام به ایجاد کانونی به نام کانون دفاع از حقوق کارگران و سپس کانون مدافعان حقوق کارگر نمودند و اکنون پس از ده سال، با افت و خیزهایی همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

اولین پیش نویس منشور و اساسنامه کانون در شماره شش مجله راه آینده (خرداد ۱۳۸۶) با مقدمه ی کوتاه زیر منتشر شد:

جمعی از فعالان اجتماعی و کارگری با توجه به شرایط موجود در جامعه، پس از بحث‌ها و جلسات مختلف منشور و اساس نامه‌ی پیشنهادی زیر را جهت تشکیل کانون دفاع از حقوق کارگران به نظرخواهی گذارده‌اند و از همه‌ی فعالان اجتماعی و کارگری که در پی دفاع از حقوق کارگران هستند، خواسته‌اند نظرات خود را در این باره در کوتاه‌ترین زمان ممکن به آدرس زیر ارسال کنند تا در اولین جلسه‌ی مجمع عمومی که تاریخ آن به اطلاع خواهد رسید، مورد بررسی قرار گیرد. لازم به ذکر است که تعدادی از این فعالان با حضور در دفتر مجله خواهان انعکاس آن شده‌اند.

## منشور کانون مدافعان حقوق کارگر

به منظور دفاع از حقوق بنیادی کارگران، که در این منشور، مزد و حقوق بگیران تعریف شده اند، کانونی به نام "کانون مدافعان حقوق کارگر" در چارچوب مندرجات این منشور و اساسنامه ای که به تصویب مجمع عمومی خواهد رسید، تشکیل می‌گردد.

برخورداری از کلیه حقوق و مزایای مندرج در اعلامیه و میثاق‌های جهانی حقوق‌بشر، کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق کار و حقوق اجتماعی قانون اساسی و قوانین داخلی، طبیعی ترین حق کارگران است. مهم‌ترین این حقوق عبارتند از:

۱. حق اشتغال و برخورداری از یک زندگی شرافت‌مندانه
  ۲. حق برخورداری از امنیت شغلی
  ۳. حق برخورداری از پوشش تامین اجتماعی مناسب
  ۴. حق برخورداری از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی (آزادی بیان، اندیشه و هرگونه اعتراض)
  ۵. برخورداری آزادانه ی حق ایجاد تشکل‌های مستقل برای همه‌ی کارگران و مزد و حقوق‌بگیران
  ۶. حق برخورداری از مسکن مناسب
  ۷. شرکت موثر نمایندگان واقعی کارگران در جریان قانون گذاری درزمینه حقوق کارگران
  ۸. رفع هرگونه تبعیض در محیط کار و منع کار کودکان
- کانون نهادی است دائمی، که در چارچوب اساسنامه ای که به تصویب مجمع عمومی موبس خواهد رسید، درجهت تحقق اهداف فوق، فعالیت خواهد کرد.

## اساس نامه کانون مدافعان حقوق کارگر

### فصل اول

#### کلیات:

#### ماده ۱ - تعریف:

کانون مدافعان حقوق کارگر، که در این اساس نامه به اختصار کانون نامیده می‌شود، تشکیلاتی است فراگیر که مدت آن نامحدود و تابعیت آن ایرانی و مرکز آن در تهران است. با تصویب هیات اجرایی می‌توان شعب کانون را در سایر نقاط کشور تاسیس کرده و یا محل شعبه‌ی ایجاد شده را در همان حوزه تغییر داد.

#### ماده ۲ - هدف:

کانون بر مبنای منشور مصوب مجمع عمومی در دفاع از حقوق کارگران فعالیت می‌کند.

### فصل دوم

#### عضویت:

ماده ۳ - عضویت در کانون برای کلیه‌ی اشخاصی که منشور و اساس نامه‌ی کانون را پذیرفته و حق عضویت پردازند، آزاد است.

تبصره ۱: معرفی دو نفر از اعضا برای پذیرش اعضای جدید، الزامی است.

ماده ۴ - لغو عضویت: در صورت تحقق هر یک از موارد زیر، بر اساس صورت جلسه‌ی هیات اجرایی، عضویت فرد به حالت تعلیق در می‌آید:

- نقض تمام یا برخی از مواد منشور یا اساس نامه
- همراهی و همکاری با محافل ضد کارگری

تبصره: تصمیم قطعی در مورد اخراج یا ادامه‌ی عضویت عضو تعلیق شده، با مجمع عمومی است.

### فصل سوم

#### ارکان

ماده ۵ - ارکان کانون عبارتند از:

۱. مجمع عمومی

۲. هیات اجرایی

۳. بازرسان

۴. کمیسیون‌ها

**ماده ۶ -** تعریف مجمع عمومی: مجمع عمومی بالاترین ارگان تصمیم‌گیری کانون است و به دو شکل عادی و فوق‌العاده، نشست‌های خود را برگزار می‌کند.

**ماده ۷ -** مجمع عمومی عادی: مجمع عمومی هر سال یک بار به طور منظم تشکیل می‌شود.

**ماده ۸ -** مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده: مجمع فوق‌العاده در صورت نیاز به درخواست هیات اجرایی، یا بازرسان و یا یک چهارم اعضا تشکیل می‌شود. وظایف و اختیارات و نحوه‌ی اداره‌ی مجمع عمومی فوق‌العاده برابر مجمع عمومی عادی است. وظایف و حدود اختیارات مجمع عمومی :

**ماده ۹ -** استماع گزارش فعالیت سالانه‌ی هیات اجرایی و بازرسان و تصویب آن

**ماده ۱۰ -** تعیین خط مشی و برنامه کانون در فاصله بین دو مجمع

**ماده ۱۱ -** تصویب یا اصلاح اساس نامه و منشور کانون

**ماده ۱۲ -** انتخاب یا تغییر اعضای هیات اجرایی و بازرسان

**ماده ۱۳ -** تصمیم‌گیری در مورد ادامه عضویت و یا اخراج اعضای تعلیق شده

**ماده ۱۴ -** تعیین میزان حق عضویت

**ماده ۱۵ -** رسیدگی و اتخاذ تصمیم در سایر اموری که منطبق با اساسنامه کانون به مجمع پیشنهاد می‌شود.

**ماده ۱۶ -** چگونگی برگزاری و اداره مجمع عمومی: جلسات مجمع عمومی به وسیله‌ی ۶ نفر، رئیس، نایب‌رئیس و منشی و ۳ ناظر که از میان داوطلبان با اکثریت نسبی حضرات انتخاب می‌شوند، اداره خواهد شد.

**ماده ۱۷ -** حضور دست کم نصف به اضافه یک اعضا برای رسمیت یافتن مجمع ضروری فاست. در صورت نرسیدن به حد نصاب به فاصله حداقل ۱۵ روز جلسه دیگری با هر تعداد از اعضا که کمتر از یک سوم نباشد، رسمیت می‌یابد.

**ماده ۱۸-** اتخاذ تصمیم در مورد هر مسئله دیگری که در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده نباشد

**ماده ۱۹-** هرگونه تغییر در مقررات و مواد این اساسنامه و اتخاذ تصمیم نسبت به انحلال کانون در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده است. نصاب رسمیت حضور دوسوم اعضای کانون در جلسه است. هیچ مجمع فوق العاده ای با حضور کمتر از نصف اعضای کانون قادر به اتخاذ تصمیم نیست

### هیات اجرایی:

**ماده ۲۰ -** هیات اجرایی برگزیده‌ی مجمع عمومی به روش رای گیری مستقیم و مخفی و مسئول اجرای مصوبات آن و تدوین سیاست‌های کانون برای مدت ۲ سال است.

**ماده ۲۱ -** تعداد اعضای اصلی هیات اجرای هفت نفر، و اعضای علی‌البدل چهار نفر است

**ماده ۲۲ -** اعضای هیات اجرایی در اولین جلسه بعد از مجمع عمومی از بین خود ۴ نفر را به عنوان دبیر هیات اجرایی، معاون دبیر، منشی و خزانه‌دار برای مدت یک سال انتخاب می‌کنند.

تبصره: هر یک از اعضای هیات اجرایی تنها می‌توانند یکی از سمت‌های موضوع ماده ۱۴ یا مسوول کمیسیون‌ها باشند.

**ماده ۲۳-** تصویب برنامه و طرح‌های پیشنهادی کمیسیون‌ها بر عهده‌ی هیات اجرایی است.

**ماده ۲۴-** دریافت پیشنهاد عضویت افراد و تصمیم گیری در مورد آن به عهده‌ی هیات اجرایی است.

**ماده ۲۵-** تصمیم‌گیری در باره تعلیق عضویت برابر اساسنامه

**ماده ۲۶-** تصویب دستور جلسه مجمع عمومی و ارائه گزارش فعالیت‌های هیات به مجمع عمومی وظیفه‌ی هیات اجرایی است.

**ماده ۲۷-** گشایش حساب بانکی با سه امضا و حق برداشت دو نفر از سه نفر صاحب امضا وظیفه‌ی هیات اجرایی است.



**ماده ۲۸-** هیات اجرایی می‌تواند از میان خود یک نفر را به عنوان سخن‌گوانتخاب کند

**ماده ۲۹-** جلسات هیات اجرایی با حضور دو سوم اعضای اصلی رسمیت می‌یابد و باید حداقل ۱۵ روز یک بار تشکیل شود.

تبصره: در صورت غیبت پنج جلسه متناوب بدون عذر موجه و یا سه جلسه متوالی پس از طرح در هیات اجرائی اعضای علی‌البدل میتوانند به ترتیب آراء جایگزین شوند

**ماده ۳۰ -** اتخاذ تصمیم در هیات اجرایی با رای مثبت نصف به اضافه یک حاضران در جلسه رسمی انجام می‌شود

**ماده ۳۱ -** اعضای هیات اجرایی می‌توانند حداکثر در دو دوره‌ی متوالی کاندیدا و انتخاب شوند.

### وظایف دبیر هیات اجرایی

**ماده ۳۲ -** دبیر هیات اجرایی مسئول هماهنگی میان کمیسیون‌های کانون است.

**ماده ۳۳ -** دبیر هماهنگ کننده (تعیین زمان و مکان) و مسئول تشکیل جلسات عادی و فوق‌العاده هیات اجرایی است.

**ماده ۳۴ -** تمامی اختیارات و مسئولیت‌های دبیر در صورت غیاب وی به معاون دبیر تفویض می‌گردد.

### خزانه‌دار:

**ماده ۳۵ -** خزانه‌دار مسوول امور مالی کانون است و کلیه‌ی اوراق بهادار کانون با امضای خزانه‌دار معتبر خواهد بود  
وظایف و اختیارات:

**ماده ۳۶-** اداره امور مالی کانون

**ماده ۳۷-** تنظیم و نگهداری دفاتر و اسناد مالی کانون

**ماده ۳۸-** دریافت حق عضویت و کمک‌های مالی تصویب شده توسط هیات اجرایی، ارائه رسید و ثبت در دفاتر

**ماده ۳۹-** ثبت و نگهداری اموال منقول و غیرمنقول و نظارت بر هر نوع عملیات مالی کانون

**ماده ۴۰-** تهیه و تنظیم ترازنامه مالی کانون جهت ارائه به هیات اجرایی و بازرسان و مجمع عمومی که در محل کانون در اختیار بازرسان قرار می‌دهد.  
منشی:

**ماده ۴۱ -** منشی مسئول انجام امور دفتری، هم‌آهنگی امور جاری هیات اجرایی ثبت صورت جلسات و نگهداری دفاتر و اسناد غیر مالی کانون است.  
**بازرسان:**

**ماده ۴۲ -** مجمع عمومی دو نفر را به عنوان بازرسان اصلی و یک نفر را به عنوان بازرسان علی‌البدل از میان اعضای کانون با رای مخفی اکثریت نسبی برای مدت یک سال انتخاب می‌کند. تجدید انتخاب بازرسان برای یک دوره دیگر بلا مانع است. تبصره: با خاتمه‌ی مدت مأموریت بازرسان تا زمان انتخاب و شروع به کار بازرسان جدید، بازرسان دوره گذشته هم چنان مسئول انجام وظایف محوله هستند.  
اختیارات و وظایف:

**ماده ۴۳-** نظارت بر انطباق کلیه امور کانون با منشور، اساسنامه‌ی آئین نامه‌های مصوب و تصمیمات مجمع عمومی

**ماده ۴۴-** فراخوان به مجمع عمومی فوق العاده.

**ماده ۴۵-** رسیدگی به شکایت اعضا و در صورت لزوم تهیه‌ی گزارش و ارائه به مجمع عمومی و هیات اجرایی.

**ماده ۴۶-** نظارت و رسیدگی به دفاتر اوراق و اسناد مالی.

**ماده ۴۷-** اظهار نظر در باره‌ی تراز مالی به مجمع عمومی.

**ماده ۴۸-** بازرسان می‌توانند بدون حق رای در جلسات هیات اجرایی شرکت کنند. تبصره ۱: کلیه‌ی وظایف و اختیارات فوق برای هر یک از بازرسان به طور جداگانه محفوظ است.

تبصره ۲: هزینه‌های مورد نیاز بازرسان با تصویب هیات اجرایی قابل پرداخت است.

## کمیسیون‌ها

**ماده ۴۹ -** کمیسیون‌ها بازوی اجرائی سیاست‌های کلی کانون که به تصویب هیات اجرائی رسیده است، هستند وظایف کمیسیون‌ها:

**ماده ۵۰ -** کمیسیون‌ها موظف به دریافت طرح‌های پیشنهادی اعضا و پس از تصویب در کمیسیون ارایه به هیات اجرایی هستند.

**ماده ۵۱ -** کمیسیون‌ها موظف به اجرای طرح‌ها و سیاست‌های مصوب هیات اجرایی هستند.

**ماده ۵۲ -** تعداد اعضای هر کمیسیون متناسب با شرایط به تصویب هیات اجرائی میرسد

**ماده ۵۳ -** هر کمیسیون میتواند هیات رئیسه ای مرکب از یک نفر هیات اجرائی و دو نفر از اعضای کمیسیون برای خود انتخاب می‌کند.

**ماده ۵۴ -** مصوبات کمیسیون‌ها با رای مثبت حداقل دو سوم اعضای رسمیت می‌یابد.

**ماده ۵۵ -** هر کمیسیون آیین‌نامه‌ی داخلی خود را تدوین و جهت تصویب به هیات اجرایی ارایه می‌دهد.

کمیسیون‌های کانون عبارتند از:

**ماده ۵۶ -** کمیسیون فرهنگی و آموزش که مسئول تهیه و تدوین مطالب مقالات و طرح‌های آموزشی مورد نیاز کانون است .

**ماده ۵۷ -** کمیسیون حقوقی: وظیفه دفاع از حقوق کارگران و فعالان کارگری را در مجامع داخلی و بین المللی، قضائی و تهیه لوایح لازم برای دفاع از آنان را برعهده دارد.

**ماده ۵۸ -** کمیسیون روابط عمومی و تدارکات: وظیفه‌ی اطلاع‌رسانی و ارتباط با تشکل‌ها و نهادهای داخلی و بین المللی در جهت پیشبرد اهداف کانون و نشر کتاب‌ها و جزوه‌ها و بیانیه‌های کانون از طریق وسائل مختلف ارتباط جمعی و هم چنین تهیه و تدارک برگزاری مراسم و تجمعات کانون است

### جمع مشورتی

برای ایجاد هماهنگی و هم فکری بیش تر همه اعضا و فعالان کانون در جلسه‌های مشورتی به گفت‌وگو و تبادل نظر می‌پردازند. جلسه‌های جمع مشورتی ماهی یک بار تشکیل می‌شود و حضور تعدادی از اعضای هیات اجرایی در آن لازم است. نظرات و راه‌کارهای طرح شده در جمع مشورتی، بدون ضمانت اجرایی راهنمایی عمل ارکان مختلف کانون خواهد بود.

### فصل چهارم: منابع مالی:

**ماده ۵۹** - منابع مالی کانون عبارت است از دریافت حق عضویت‌ها و کمک‌های مالی دریافتی که به تصویب هیات اجرایی رسیده باشد. سقف کمک‌ها توسط مجمع عمومی هر ساله به تصویب می‌رسد. فرد یا نهاد کمک‌کننده به صورت شفاف باید با معیارهایی که در منشور کانون آمده است، منطبق باشد.

### فصل پنجم: انحلال کانون

**ماده ۶۰** - انحلال کانون تنها با تصویب مجمع عمومی امکان‌پذیر است. دستور انحلال به وسیله‌ی هیات انحلال (تصفیه) منتخب مجمع عمومی مشخص می‌شود. این هیات وظیفه‌ی تصفیه امور کانون را برعهده خواهد داشت. روش تشکیل مجمع عمومی برای انحلال همان راه‌کار تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده‌ی کانون خواهد بود. **ماده ۶۱** - کانون می‌تواند با رعایت قوانین و ضوابط مقرر در تشکلهای دیگر که اهداف و عملیات مشابه دارند، ادغام شود.

**ماده ۶۲** - پیشنهاد ادغام باید در مجمع عمومی فوق‌العاده کانون قبول گردد. این اساسنامه در پنج فصل و ۶۲ ماده و ۶ تبصره در تاریخ ۲۰/۲/۸۷ به تصویب مجمع عمومی رسید.

## بحثی در باره مبانی نظری کانون مدافعان حقوق کارگر

۱۳۸۹

کانون مدافعان حقوق کارگر بر مبنای منشور و اساسنامه ی خود کلیات مبانی نظری را تدوین کرده است. اما این کلیات متناسب با تغییرات موجود در جامعه و هم چنین حرکت مدام و رو به جلو جامعه ی بشری در هر لحظه و هر زمان و یا در هر مقطع زمانی نیاز به توضیحات و تدوین تاکتیک و استراتژی‌های متناسب با شرایط دارد. تا کنون بحثی در مورد استراتژی نظری کانون برای دستیابی به اهداف خود به صورت مدون ارائه نشده است. اکنون پس از یک سال فعالیت به نظر می‌رسد که شیوه‌های رسیدن به خواسته‌ها و اهداف کانون باید از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. و هم چنین برنامه ی درازمدت و کوتاه مدت متناسب با آن مشخص گردد.

برای مشخص شدن برنامه ی دراز مدت ابتدا ضروری است که یک تحلیل منسجم از وضعیت کلی حاکم بر جامعه جهانی و به تبع آن جامعه ی ایران ارائه گردد و متناسب با آن راه کارهای درازمدت دستیابی به اهداف کانون را مشخص کنیم. به همین دلیل ابتدا تحلیل مختصری از شرایط اقتصادی حاکم ارائه داده و سپس به ارائه راهکارهای موجود در رسیدن به اهداف مورد نظر می‌پردازیم.

### بحران سرمایه‌داری

اولین مساله، بحران جهانی سرمایه‌داری است که در سالهای اخیر سراسر جامعه ی جهانی را در بر گرفته و می‌رود تا با تداوم خود مناسبات موجود را به چالش بکشد. سقوط دارایی‌های مالی جهان سرمایه‌داری به میزان ۵۱ هزار میلیارد دلار بر طبق آخرین تخمین‌های منابع مالی، ترکیدن حباب قیمت‌ها در کلیه جوامع سرمایه‌داری که ناشی از بحران اضافه تولید و سیاست‌های تزریق پول در بازار بر طبق نظریات جان مینارد کینز و نظام برتن وودز بود سبب شده تا به یک باره کشورهای

سرمایه‌داری و نظام حاکم بر جهان با سقوطی بی‌سابقه در یک صد ساله ی گذشته مواجهه شود. این سقوط آن چنان بزرگ و عمیق بود که تئوریسین‌های سرمایه‌داری را وادار به قبول شکست نظام بازار آزاد کرد.

تئوریسین‌های سرمایه‌داری که بخصوص در دو سه دهه اخیر و به اصطلاح دوران جهانی سازی سرمایه همواره از ابدی بودن نظام سرمایه‌داری و پایان تاریخ و ازلی بودن نظام سیاسی لیبرالیسم و نولیبرالیسم دم میزدند در ظرف مدت کوتاهی همه ی تئوریهای خود را پس گرفتند و وظایف بازار را بر عهده ی دولت‌ها قرار دادند. که آخرین آن ورشکستگی جنرال موتورز این تبلور قدرت سرمایه‌داری در یک صد سال گذشته بود. دخالت دولت‌ها با اتکا به هزینه نیروی کار برای نجات سرمایه‌داری ورشکسته فصل جدیدی را در سقوط نظام سرمایه‌داری می‌گشاید.

نظام سرمایه‌داری که به سادگی حاضر به پذیرش حاکمیت کار بر سرمایه نیست، اکنون تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا با تزریق پول اضافی این عصای موسی سرمایه‌داری، بار دیگر آب رفته را به جوی بازگرداند و با دولتی کردن موسسات ورشکسته اقتصادی، بدون آنکه به ساختار سرمایه‌داری لطمه ای وارد شود، در حقیقت نظام سرمایه‌داری را بازسازی کند.

این شیوه سرمایه‌داری برای بازسازی نظام خود ورشکستی خود را بارها نشان داده است. سرمایه‌داری دولتی برای اولین بار هنگامی به میدان آمد که نظام رقابت آزاد سرمایه‌داری پاسخگوی نیازهای روز افزون جامعه انسانی نبود و اولین نمونه‌های خود را در آلمان در دهه ۱۸۸۰ نشان داد. در این مورد بود که شاهد دولتی شدن حمل و نقل، انرژی، صنایع نظامی و بخشی از بانکداری و غیره بودیم. همین دولتی شدن‌ها بعد از جنگ جهانی اول خود را به صورت حکومت‌های فاشیستی موسیلنی و هیتلر نشان داد که بخش‌های دیگری از صنایع دولتی شدند. این دولتی شدن‌ها پس از جنگ جهانی دوم گسترش بیشتری یافت و در بسیاری از کشورها بخصوص کشورهای اروپایی مهد سرمایه‌داری صنایع بسیاری وابسته به دولت‌ها شدند. این دولتی سازی‌ها نظام بیمه، آموزش و پرورش حمل و نقل انرژی صنایع نظامی و فضایی و چند رشته‌ی دیگر را در بر گرفت. اما مجدداً با بحران دهه ۱۹۷۰ شعار خصوصی سازی و بازگشت به لیبرالیسم قرن نوزده آغاز شد. دولتی کردن که در

حقیقت سرمایه‌داری را در بخش‌هایی از تولید با مشکل افزایش سود مواجه می‌کرد. به کناری گذاشته شد و تا آنجا پیش رفت که حتا ارتش و سازمان نظامی نیز خصوصی شد. سرمایه‌داری تنها راه افزایش سود خود را در خصوصی کردن هر چه بیشتر بخش‌های نظامی اقتصادی و فرهنگی یافت. و تا بدان حد پیش رفت که فرهنگ آموزش و پرورش و حتا آبها و جنگل‌ها و رودخانه‌ها و دریاها را نیز خصوصی کرد تا سود سرمایه‌داری محفوظ بماند و در این زمینه آن چنان لجام گسیخته عمل کرد که مسامات حیاتی انسان در روی زمین رو به نابودی گذارد. اکولوژی زندگی انسان به هم ریخت. کره زمین رو به گرمی نهاد، جنگل‌ها و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها نابود شد. یخ‌های قطبی در حال آب شدن و لایه اوزن در حال ناپدید شدن قرار گرفت. هیچ چیزمانع حرص و آز سرمایه‌داری برای دستیابی به سود بیشتر نبود و زندگی بشر می‌رفت که در نابودی قرار گیرد. از طرفی سود فزاینده سرمایه‌داری آن چنان بی مه‌ابا در نابودی نظام بشری هزینه می‌شد که میزان بمب‌های اتمی موجود برای نابودی چندین باره زمین کافی است و هزینه‌های مواد مخدر و عیاشی‌ها و قماربازی‌های و تنوع طلبی‌های پوچ این نظام دهها برابر زندگی انسانهای روی کره زمین شد. تنها هزینه‌ی قمارخانه‌ها، دکوراسیون مراکز فساد سرمایه‌داری بیش از ده برابر سیر کردن گرسنگان می‌شود و هزینه ساخت سلاح‌های مخرب صدها برابر هزینه‌ی آب آشامیدنی سالم و بهداشت چند میلیارد انسانی می‌شود. که در فقر مطلق زندگی می‌کنند. (۱)

بله این نظام اکنون در حال فروپاشی است و دیگر نمی‌تواند به شیوه‌ی سابق بیکاران را به جرم ولگردی در خیابان‌ها با باتوم و یا شلاق مورد تعرض قرار دهد. زیرا دیگر بیکاری جزء ذاتی آن شده است. دیگر نمی‌تواند همانند قبل به هر کجا که خواست لشگر بکشد زیرا که دیگر افکار عمومی جهان همانند گذشته اجازه‌ی چنین کاری را نمی‌دهد. از طرف دیگر دولتی کردن موسسات اقتصادی و تولیدی نیز راه حلی است که شکست خود را قبلا نشان داده است. و به هیچ عنوان نمیتواند برای شرایط دشوار سرمایه‌داری راهگشا باشد. و در زمانی کوتاه عدم موفقیت خود را نشان خواهد داد. نگاهی به تاریخ دو قرن اخیر نظام سرمایه‌داری نشان می‌دهد که گویا این نظام برای حل بحرانهای خود هیچ راه‌حل جدیدی را نمی‌شناسد و در یک دور

باطلی خصوصی‌سازی و دولتی‌سازی برای فرار از بحران‌های خود گرفتار آمده است. هم چنین راه‌حل‌های تزریق پول و یا ایجاد بازار کاذب به وسیله‌ی جنگ‌های جهانی که قبلاً بارها آزمایش شده است، نمی‌تواند بن‌بست‌های موجود این نظام را از میان بردارد. زیرا محور اساسی سرمایه‌داری که همانا سود است، در هیچ کدام از این راه‌حل‌ها به چالش کشیده نمی‌شود.

از آنجا که نطفه‌های نظام آینده را میتوان در بن‌بست‌های نظام گذشته یافت، تنها راه نجات حذف سودمحوری از زندگی اجتماعی در جامعه‌ی جهانی است. چالش‌های نظام سرمایه‌داری جز با تغییر محور این نظام قابل حل نیست و این امر به گواه تاریخ سیصد ساله سرمایه‌داری قابل اثبات است. آنچه که همواره این نظام از آن گریزان بوده است و در تقابل با آن قرار داشته همانا محوریت انسان در اقتصاد و تولید و ساختار اجتماعی بوده است.

### نظامی انسان محور، بدیل نظام سودمحور

در برابر سودپرستی و سودطلبی نظام سرمایه‌داری آنچه قرار دارد نیروی کار انسانهاست که تولید ثروت نعم مادی و سرمایه می‌کند. اگر نیروی کار انسان وجود نداشته باشد هیچ کالایی وجود نخواهد داشت. این نیروی کار انسان است که هر گونه مواد و یا محصول طبیعت را به کالا تبدیل می‌کند و این نظام سرمایه‌داری است که با تملک کالاها هر روز به سود سرمایه می‌افزاید. از آنجا که انسان مبدا اساسی تولید است پس انسان نیز باید هدف تولید باشد. تولید بدون انسان مفهوم ندارد. پس مصرفکننده تولید باید انسان باشد. هیچ تولیدی بدون صرف کار انسانی بوجود نمی‌آید. پس نباید هیچ تولیدی بدون نیازهای جامعه‌ی انسانی برای زندگی وجود داشته باشد. تولید باید به نیازهای انسان و جامعه‌ی انسانی پاسخ گوید و تولیداتی که به جوامع انسانی زیان می‌رساند و تنها برای حرص و طمع سرمایه‌داران است باید به کناری گذارده شود. در یک نظام انسان‌محور بورس‌بازی، قمار بازی، سفته بازی، تن فروشی، تجارت مواد مخدر، تجارت انسان، تجارت اسلحه و بسیاری از اشتغال‌های سودافزای دیگر جایی نخواهد داشت.



## نیروی کار

نیروی کار اصلی‌ترین سرمایه و پایه‌ای‌ترین مقوله‌ی موجود در جامعه‌ی بشری است. بدون نیروی کار هیچ‌گونه نعم مادی تولید نمی‌شود. حتا محصولات طبیعی بدون نیروی کار برای مصرف آماده نمی‌شود. میوه درختان جنگلی و ماهی رودخانه‌ها و اقیانوس‌ها به وسیله‌ی نیروی کار چیده می‌شود و آماده برای مصرف می‌گردد. هیچ‌گونه مواد معدنی بدون نیروی کار تبدیل به کالای آماده نمی‌شود. اساس وجود جامعه انسانی نیروی کار است و اساس تمدن بشر نیز بر نیروی کار استوار است. بدون نیروی کار هیچ ساختمانی وجود نخواهد داشت و بدون نیروی کار هیچ ماشین صنعتی بوجود نخواهد آمد. بدون نیروی کار هیچ کالایی موجود نخواهد بود. در حقیقت، تنها ارزش و معیار ارزش‌هاست. در حالی که نیروی کار اساس ارزش است اما دارندگان نیروی کار در جوامع امروزی ارزش واقعی خود را ندارند و به شدیدترین وجه مورد استثمار قرار می‌گیرند. در یک جامعه‌ی انسانی همگان درگیر کار هستند و از نیروی کار همگان به صورت صحیح استفاده می‌شود. آن کس که تولید می‌کند و کالا و یا ماده‌ی خامی را از شکلی به شکل دیگر در می‌آورد و آن کس که آن کالا را برای مصرف آماده می‌کند، آن کس که آن را بسته بندی می‌کند و یا نیروی کاری که آن را آماده برای خوردن پوشیدن، و یا استفاده‌ی بلافصل می‌کند، همه و همه نیروی کار هستند. کسانی که خدماتی به نیروهای کار ارائه می‌دهند، از قبیل آموزش نیروی کار، خدمات بهداشتی و مراقبتی خدمات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری انجام کارهای فرهنگی و هنری و حتا انجام خدمات اداری و پشتیبانی و خدمات تخصصی و مدیریتی همه و همه نیروی کار هستند که در مجموع جامعه‌ی انسانی و وجودش بر روی کار آنان استوار است. نویسندگان روزنامه نگاران هنرمندان ریاضیدانان متخصصین پزشکان و... همه و همه نیروی کار هستند که در استواری تولید و بازتولید و تداوم جامعه‌ی انسانی نقش دارند. در حقیقت هر آن چه که باعث تداوم جامعه‌ی انسانی می‌شود، نیروی کار است. و آن چه که به صورت سرمایه و یا ابزار تولید و یا وسایل کار در دستان تلاش‌گران امور جامعه انسانی قرار دارند

محصول نیروی کار گذشتگان است. اما نظام سرمایه‌داری با انحصاری کردن ابزار و وسایل تولید و زندگی در دستان عده‌ی خاص و محدود تلاش می‌کند تا نیروی کار را به ارزانترین قیمت در اختیار خود بگیرد و از آن برای افزودن بر دارایی‌ها و مالکیت خود استفاده کند. نظام سرمایه‌داری تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا نیروی کار ارزان را به خدمت بگیرد و از این طریق هر چه بیشتر بر ثروت خود بیافزاید. نظام سرمایه‌داری قدرت نظامی و انتظامی و دادگاه و زندان و پلیس را در خدمت افزایش سهم خود از کار دیگران به کار می‌گیرد و در حقیقت تمام ابزار قدرت دولتی در خدمت افزایش سرمایه و دارایی عده‌ای خاص قرار گرفته که از نیروی کار دیگران استفاده می‌کنند.

### زنان در جامعه سرمایه‌داری

زنان نیمی از نیروی کار جامعه انسانی هستند. و بخشی از سرمایه اجتماعی را تولید و بازتولید میکنند. بدون زنان جوامع انسانی امکان وجود ندارند. و استواری و تداوم هر جامعه بستگی به میزان مشارکت زنان در امور اجتماعی دارد. جامعه‌ای پیشرفته تر و انسانیت‌ر است که در آن زنان جایگاه واقعی خود را در تولید و مصرف نعم مادی داشته باشند. بلوغ و گسترش پیشرفت جوامع انسانی بستگی به موقعیت اجتماعی و رشد و بلوغ و پیشرفت زنان در آن جامعه دارد. سرمایه‌داری همواره سعی کرده است تا از نیروی کار ارزان زنان در جهت ارزان نگه داشتن نیروی کار استفاده کند. و در یک جامعه مردسالار از وجود زنان برای انواع سوءاستفاده‌های مردان بستری مناسب بسازد. یکی از بنیان‌های اساسی سودطلبی سرمایه‌داری کار زنان است که همواره از کار آنان سوءاستفاده شده و ارزش واقعی آن انکار شده است. بخصوص در جوامع سنتی و عقب مانده تر زنان از ابتدایی‌ترین آزادی‌های اجتماعی همانند آزادی انتخاب پوشش، همسر و آزادی برابر در حقوق مالکیت و غیره نیز محروم هستند. در نتیجه به خصوص در جوامع سنتی تر و عقب‌مانده تر اجتماعی زنان به یکی از محورهای حرکت اجتماعی تبدیل شده اند و ابتدایی‌ترین خواست آنان برای پذیرش آنان به عنوان نیروی کار نادیده گرفته می‌شود. و حتا آنان را به عنوان نیروی کار اجتماعی در بسیاری از مواقع به حساب نمی‌آورند. درحالی که بدون نیروی کار زنان اساس هر جامعه‌ای در هر سطح از تکامل اجتماعی امکان تداوم ندارد. مساله نادیده

انگاشتن زنان به عنوان نیمی از نیروی کار یکی از مهم ترین چالش‌هایی نظام سرمایه‌داری است. زیرا اساسا سرمایه‌داری یا کار زنان را به حساب نمی‌آورد و یا تلاش می‌کند از آن به عنوان ارزان نگه داشتن نیروی کار استفاده کند.

### کودکان، محصلین و دانشجویان

کودکان در گردش بازتولید کار اجتماعی قرار دارند و نظام سرمایه‌داری آنان را برای رده‌های مختلف تولید سرمایه و سودافزایی مورد استفاده قرار می‌دهد. بخشی از کودکان از همان ابتدا به وسیله سرمایه‌داری به صورت کالای آماده مصرف به حساب می‌آیند و آنان را به صورت کالا در اختیار مشتریان خود قرار می‌دهد. چه به صورت کودکان کار و خیابان و چه به صورت کودکان مورد سوء استفاده جسمی و جنسی و استفاده از اعضای بدن آنان و غیره. این بخش از کودکان که به بدترین شکل در نظام سرمایه‌داری لگد مال می‌شوند، یکی از منابع اصلی بالا بردن سود سرمایه‌داری هستند و یکی از کثیفترین و غیر انسانیترین بخشهای سودطلبی سرمایه‌داری را به نمایش می‌گذارند. آن کودکانی که از این مقطع رهایی یافته و توانایی رفتن به مدرسه را دارند در مقاطع مختلف تحصیلی رده‌های مختلف نیروی کار را تشکیل می‌دهند. کودکانی که در مقطع دبستان مجبور به ترک تحصیل می‌شوند اغلب نیروی کار ساده نظیر خدمتکار و غیره را تشکیل می‌دهند و کودکانی که در مقطع دبیرستان مجبور به ترک تحصیل می‌شوند اغلب رده‌های دیگری مانند سیگار فروشی ماشین پایی و یا نیروی کاری را تشکیل می‌دهند که تخصص کمتری لازم دارد و رده‌های مختلف تخصصی از تکنسین و مهندس و متخصص و سرپرست و غیره رده‌های دیگری هستند که در مقاطع مختلف تحصیلی برای جایگزینی نیروی کار بازتولید می‌شوند.

### کارمندان نیروهای خدماتی تولید اپراتورها و سایر اقشار حقوق بگیر

حقوق‌بگیران بخش‌های مختلف خدماتی و تولیدی و آنان که کار بوروکراسی و یا تکنوکراتیک انجام می‌دهند، نیروی کاری هستند که در خدمت نظام سرمایه‌داری قرار دارند. آنان در برابر فروش نیروی کار خود برای حفظ نظام سرمایه‌داری حقوق دریافت می‌کنند که گاه متناسب با خدمات بهتر و وفادارانه‌تر برای نظام دستمزدهای

گزارف تری دریافت میکنند. آنان نیروی کاری هستند که در بسیاری موارد برای حفظ نظام سودمحور خدمت میکنند اما در این مساله که همه ی آنان نیروی کار هستند و تنها نیروی کار خود را عرضه می کنند تا زندگی ابتدایی و اولیه ای داشته باشند مشترک هستند. این مساله که نیروی کار آنان در بسیاری موارد صرف امور زاید این نظام سود محور می شود فرقی در اصل قضیه نمی کند. به عنوان مثال حسابداران و محاسبه کنندگان نرخ سود و بهره و کارمندان بانک های تجاری و غیره به صورت عمده میزان سود و ربح پول را محاسبه می کنند و با دقیق ترین فرمول ها برای محاسبه سود پول سروکار دارند و بسیاری از آنان در این امر متخصصند. اما در یک جامعه ی انسان محور اساسا به چنین تخصصی نیازی نیست. اما این مساله به معنی آن نیست که آنان جزء نیروی کار نیستند. یا متخصص جرایم پلیسی و حتا مزدوران نظامی نیروی کار خودفروخته ای هستند که در خدمت حفظ نظام سرمایه داری جان خود را هم از دست می دهند و جان دیگران را هم میگیرند تا نظامی را حفظ کنند اما آنان نیز نیروی کار هستند که در یک جامعه انسان محور در خدمت ارتقا و امنیت اجتماعی و در مقابله با بلایا و حوادث طبیعی می توانند نقش مهمی ایفا کنند.

### سایر اقسار، دولتمردان

نظام سرمایه داری برای حفظ بینان سودمحور خود و حفظ طبقات بالایی و تسلطه آنان بر جامعه انسانی از تعداد قابل توجهی مدیران متخصصان، وزرا و کلا حقوقدانان و قضات و مجموعه ای از متخصصین علوم اجتماعی برای حفظ نظام موجود بهره می برد. این مدیران و متخصصان و سیاستمداران و آموزش دیدگان برای حفظ نظام موجود اغلب از آموزشهای پیچیده فشرده جامعه شناسی ضد مردمی و متخصصان نگهداری و حفظ وضع موجود برخوردارند. آنان اغلب حقوق های گزارف و امتیازات فراوانی در این نظام سود محور دارند آنان که گاه درآمدهای بسیار کلان برای حفظ نظام موجود به دست می آورند . جالب است بدانیم که در یک بررسی از وضعیت شرکت های ورشکسته ی آمریکایی مقرر شد که مدیران شرکت های هواپیماهای شخصی و گردشگاه های خصوصی خود را باید باز پس دهند و این امتیازات یکی از عوامل ورشکستی این شرکت ها بوده است. این مدیران و متخصصان حافظ نظام همراه با صاحبان سهام و مالکان اسمی شرکت های بزرگ، تجار بزرگ و صاحبان

سرمایه‌های کلان در اصل غارت کنندگان نیروی کار هستند که برای تفریحات زندگی انگل‌وار خود میلیون‌ها نیروی کار را برای هوس‌رانی خود از کار مفید باز میدارند. میلیون‌ها نیروی کاری که در قمارخانه‌ها مراکز عیاشی مرد بورژوا و سالن‌های مد و... بدون اینکه کار تولیدی و خدماتی مفیدی انجام دهند، در حقیقت به هدر دادن نیروی کار که عامل اصلی ثروت اجتماعی است مشغولند که در یک نظام انسان محور می‌توانند به تولیدات و خدمات مفید برای ارتقای جامعه‌ی انسانی بپردازند.

همراه با آنان دلان صاحبان مشاغل آزاد، افسار میانه‌ای هستند که به تبلیغ کالاها و فروش غیرضروری آن برای زندگی انسانی می‌پردازند و قشر گسترده‌ای را تشکیل میدهند و در یک نظام انسان محور باید از نیروی کار آنان در تولید وسایل ضروری زندگی انسانی استفاده شود. با به کارگیری نیروهای کار زائد در خدمات اجتماعی و تولیدی، زندگی واقعی انسانی ارتقا یافته و زمینه‌ی ایجاد خلاقیت‌ها و نوآوری برای یک زندگی بهتر با آموزش و پرورش بهتر یا بهداشت و فرهنگ گسترش یافته‌تر و استفاده از امکانات طبیعی و جلوگیری از نابودی محیط زیست فراهم می‌شود. امروزه در یک جامعه بسته بسیاری از کارهای زائد انجام می‌شود که سبب اتلاف نیروی کار است. توزیع نابرابر در نظام سرمایه‌داری باعث هرز رفتن نیروی کار و آناشری در تولید است.

به عنوان مثال در مورد جامعه‌ی خودمان چند مورد وجود دارد که می‌توان متذکر شد: نفت خام به کشورهای پیشرفته‌تر صادر می‌شود و در برابر فرآورده‌های نفتی و مواد پلیمیری با ده برابر قیمت به طور متوسط وارد می‌شود. نیروی کار زیادی صرف حمل و نقل و توزیع امور گمرکی و محاسبات در این تغییر و جابه‌جایی هدر می‌رود. در حالی که در یک نظام انسان محور می‌توان کلیه ابزارآلات و موسسات تولیدی برای تصفیه مواد فسیلی را در نزدیکی منابع نفتی ایجاد کرد تا هم از دلالی‌ها و واسطه‌گری‌های شرکتهای نفتی بزرگ جلوگیری کرده و هم اشتغال در نزدیکی منابع نفتی ایجاد کنند. مورد دیگر سنگ آهن سالانه به میزان میلیون‌ها تن از ایران به کشورهای چین و هند و... صادر می‌شود و در برابر آهن و سایر محصولات فولادی وارد می‌شود. در این حمل و نقل و تبدیل، میلیون‌ها نیروی کار به صورت زائد

به هدر می‌رود (به مقالات جهانی‌سازی در ایران و سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و پتروشیمی ارجاع داده می‌شود) این نیروی کار اضافی را می‌توان در خدمات بیشتر انسانی به کار گرفت تا انسانها از رفاه بیشتری برخوردار باشند. خدماتی همانند پزشکی، آموزش و پرورش و یا مراقبت از کودکان و سالمندان و معلولین به کار گرفت.

### قسمت آخر: وظایف ما

از آنجا که کانون مدافعان حقوق کارگر اعتقاد دارد که بنیان جامعه نیروی کار است و دارندگان نیروی کار اعم از کارگر یدی و فکری و دارندگان نیروی کار تخصصی ارزش واقعی کار خود را دریافت نمی‌کنند و در کنار آن نیمی از نیروی کار خدمات لازم را از جامعه دریافت نمی‌کنند و وظیفه خود می‌داند که از تمامی دارندگان نیروی کار در چرخه ی زندگی اجتماعی و حقوق از دست رفته آنان دفاع کند. از این جهت به هر وسیله ممکن از هر جنبش عمومی و دموکراتیک که نظام سود محور را مورد نقد قرار دهد پشتیبانی کرده و از آن حمایت می‌کند. حقوق دموکراتیک، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی حق آزادی بیان و اندیشه از ابتداییترین حقوقی است که نیروی کار هر جامعه ای باید داشته باشد. حق تجمع اعتراض اعتصاب تظاهرات نیز از همین حقوق ابتدایی است که بدون شک برای همگان بی حصر و استثنا باید وجود داشته باشد (بند ۴ منشور کانون). هر گونه عمل غیر انسانی در برابر خواسته‌های به حق مردم از قبیل ضرب و شتم برخورد فیزیکی زندان شکنجه و کشتار و... محکوم بوده و باید با تمام توان در برابر آن ایستادگی شود. این استراتژی درازمدت برای محافظت از نیروی کار ضروری است.

### ایجاد تشکل‌های صنفی و نهادهای نمایندگی نیروی کار

نمایندگان نیروی کار باید در همه عرصه‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی حضور داشته باشند و جلو سودمحوری که مبنای رانتخواری و فساد اجتماعی و اخلاقی است، را، بگیرند. ما معتقدیم که ایجاد نهادهای نمایندگی نیروی کار در همه عرصه‌های اجتماعی میتواند از هدر رفتن و هرز نیروی کار جلوگیری کند و مانع هر گونه فساد اجتماعی و اداری، رانتخواری و رشوه‌خواری گردد. و جلو اشتغال‌های

کاذب و دلالی را بگیرد. این نمایندگان نیروی کار هستند که می‌توانند چرخه تولید و اقتصاد اجتماعی را به مسیر صحیح هدایت کند. و برای آنکه این نمایندگان به صورت واقعی و در یک فضای سالم انتخاب شوند، وجود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از ضروریات است و در نتیجه کانون باید از هر حرکتی برای بدست آوردن این آزادی‌ها حمایت کرده و با شرکت در آن در ارتقاء آن حرکت تمام توان خود را به کار گیرد.

### راه رسیدن به جامعه برتر

برای رسیدن به جامعه ای انسان محور کانون نمیتواند هیچ تاکتیکی را رد کرده و هیچ تاکتیکی را مطلق کند

انتخاب تاکتیک‌ها در رسیدن به جامعه‌ای انسان محور با تجربه گذشته مبارزات آزادی خواهانه بیشتر بر عهده‌ی مردم است. مردم در مبارزات خود تاکتیک‌هایی متناسب با حرکت و خواسته‌های خود در پیش می‌گیرند که این تاکتیک‌ها برخواسته از شرایط اقتصادی و اجتماعی خاصی است. هر چند گروهها و تشکلهای نیز میتوانند متناسب با حرکت‌های اجتماعی تاکتیک‌هایی را ارائه دهند اما تداوم آن تاکتیکها بستگی به خواست و توانایی حرکت‌های مردمی دارد.

اعتصاب تحصن، یا حرکت اعتراضی خیابانی و یا حق برگزاری یک مراسم شادمانی و یا عزاداری هر نوع حرکت دیگری بستگی به درجه‌ی رشد و آگاهی اجتماعی دارد که در شرایط مختلف می‌تواند اتخاذ شود. ارائه شعارهای مناسب در هر شرایطی می‌تواند در ارتقا و گسترش آن تاکتیک راهگشا باشد.

### زیرنویس:

(۱) بر طبق آمار ارائه شده توسط خبرگزاریها تعطیلی قمارخانه‌ها در روسیه چهار صد هزار نفر را بیکار می‌کند / اخبار صدای آمریکا ۸۸/۴/۹

## سند راهبردی کانون مدافعان حقوق کارگر

۱۳۹۳

در دومین مجمع عمومی کانون مدافعان حقوق کارگر، تحولات و تغییرات در نظام سرمایه‌داری جهانی و همچنین تغییرات جدید در ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفت و وضعیت طبقه‌ی کارگر و مبارزات سراسری آنها برای به دست آوردن حقوق‌شان مطرح شد. وظایف فعالان کارگری، حرکت‌های گذشته و حال آنها هم مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

در انتها دو سند در ارتباط با مسائل روز و وظایف کانون ارائه و به نظرخواهی گذاشته شد. در این اسناد وظایف آینده‌ی کانون و چشم‌انداز حرکت‌های جنبش کارگری در سال پیش رو تحلیل شده مورد تایید و تصویب قرار گرفت و تصمیم گرفته شد برای ایجاد تحرک بیشتر در سطح جنبش کارگری انتشار عمومی باید تا چنانچه نظرات تکمیلی وجود دارد و یا نقدی بر آنها وارد است، اصلاح شود و این بحث و بررسی‌ها به اتحاد و همبستگی هرچه بیشتر جنبش کارگری کمک کند.

امید است که کارگران و فعالان مدافع حقوق کارگران، در برخورد با مسائل مطرح شده در این اسناد به ارتقاء نظری و عملی جنبش کارگری کمک کنند.

شرایط کنونی:

نظام سرمایه‌داری پس از گذراندن بحران‌های اخیر به خصوص بحران ۲۰۰۸ نتوانسته است خود را بازسازی کند و نظریه‌پردازان این نظام بر خلاف گذشته هیچ راه‌حل جدیدی را برای مقابله با این بحران ارائه نداده‌اند.



این نظام آخرین راه حل‌های خود را هم چنان در گسترش بازار آزاد، خصوصی‌سازی و فشار هرچه فزاینده تر بر نیروی کار قرار داده است. در سرتاسر کشورهای سرمایه‌داری تنها راه حل مقابله با بحران را کاستن از ارزش نیروی کار، پایین آوردن دستمزد و حذف تمام دستاوردهای مبارزاتی کارگران در ۲ قرن اخیر یافته است، فشار بر نیروی کار در حذف تمام خدمات عمومی سبب شده است تا بیکاری فقر، کودکان و زنان خیابانی هر روز افزایش یابد. بهداشت و آموزش و پرورش عمومی در تمام کشورهای سرمایه‌داری با سرعت هرچه بیشتر به سمت خصوصی‌سازی حرکت می‌کند و آخرین بقایای دولت‌های رفاه از میان جامعه کارگری رخت برمی بندد تا برای حفظ نظام سرمایه‌داری و سودهای سرمایه‌زمینه‌ی بیشتری فراهم شود. نظام سرمایه‌داری با افزایش سن بازنشستگی و حذف بیمه‌های تامین اجتماعی و خصوصی‌سازی کامل انرژی و خدمات اجتماعی تلاش دارد تا بحران‌های سرریز خود را حل کند و با انحصاری کردن هرچه بیشتر خدمات عمومی، نیروی کار را به شرایط قرون وسطایی بازگرداند.

در این زمینه جناح‌های مختلف سرمایه‌داری که تا قبل از بحران‌های اخیر بعضاً در برابر فشار بر نیروی کار مقاومت می‌کردند، اکنون برای حفظ نظام هم‌صدا شده و همگان طرفدار بازار آزاد و خصوصی‌سازی و برداشتن هرگونه اهرم حمایتی از نیروی کار شده‌اند.

در برابر، کارگران و زحمت‌کشان در سراسر جهان در مقابله با این تهاجم همه جانبه به نیروی کار، دست به مقاومت زده و از پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری تا عقب مانده‌ترین آن در برابر این تحمیل بی‌حقوقی و به غارت بردن منابع عمومی ایستادگی می‌کنند. سرمایه‌داران تلاش بی‌وقفه‌ای را برای تصاحب اموال عمومی‌ای انجام می‌دهند که با کار و زحمت نسل‌های کارگری به وجود آمده است. دولت‌های سرمایه‌داری همراه با شرکت‌های بزرگ و کوچک و سرمایه‌های خصوصی، هر روز تلاش می‌کنند تا بیمارستان‌ها، مدارس، حمل و نقل و تاسیسات انرژی را که متعلق

به نسل‌های پی در پی کارگران است با مبلغی اندک به تصاحب خود درآورند و اکثریت قاطع مردم تحت ستم را که مالکان اصلی این اموال هستند، از آن محروم کنند و در برابر، مردم به فقر کشیده شده را وادار کنند تا با کمترین دستمزد برای افزایش سود آنان در ساعت‌های طولانی شبانه روز نیروی کار خود را به فروش بگذارند. نظام سرمایه‌داری تلاش فراوان می‌کند تا با تکیه به قدرت نظامی خود منابع طبیعی را که متعلق به تمام انسان‌ها است به مالکیت خصوصی درآورد. فروش جنگل‌ها، زمین‌ها، مراتع، رودخانه‌ها، سواحل دریاها و چشمه‌ها به بخش خصوصی و محروم کردن اکثریت قاطع مردم از دسترسی به آن‌ها زمینه دیگری برای حفظ سودهای بادآورده‌ی سرمایه‌داران است و این نظام برای حفظ سلطه و سود خود دست به نابودی این منابع حیات انسانی زده است.

در کشور ما نیز سرمایه‌داری جدا از این روند کلی عمل نمی‌کند. جناح‌های مختلف سرمایه‌داری به رغم اختلافات بر سر سهم‌خواهی در قدرت و سرمایه، اما همگان بر خصوصی‌سازی و بازار آزاد و واگذاری خدمات عمومی به بخش خصوصی، وحدت دارند. جناح‌های مختلف سرمایه‌داری با تعبیرهای مختلف جبهه واحدی را در برابر نیروی کار تشکیل می‌دهند و همگان بر حفظ سودها و فشار بیشتر بر نیروی کار اختلاف‌چندانی ندارند.

در این میان کارگران و فعالان کارگری چاره‌ای جز اتحاد و همبستگی و فشرده‌تر کردن نیروی خود در برابر این تهاجم همه جانبه ندارند و هم چنان که در مبارزات اخیر خود نشان داده‌اند در برابر این ترفندهای سرمایه‌داری به هر ترتیب که توانسته، مقاومت کرده‌اند. کارگران و زحمت‌کشان در کشورهای مختلف سرمایه‌داری با مقاومت سراسری در برابر این سودطلبی سرمایه‌داران دست به اعتراضات سراسری زده‌اند، از کشورهایی مانند یونان، اسپانیا و پرتغال گرفته تا فرانسه، آلمان، بریتانیا، آمریکا، ترکیه و ... در همه جا شاهد رادیکال‌تر و فشرده‌تر شدن صفوف کارگران هستیم. در ایران نیز مبارزات کارگران به طور عمده به صورت خودجوش و پراکنده

اما مداوم در برابر این تهاجمات ادامه دارد. امری که در چند سال گذشته شاهد آن بوده و هستیم. اما به دلیل عدم انسجام و همبستگی این مبارزات به رغم تمام تلاش کارگران و فعالان کارگری، تهاجمات نظام سرمایه‌داری به معیشت کارگران هم چنان ادامه دارد. در نتیجه وظیفه‌ی کارگران و فعالان کارگری است که در دو سطح مبارزات خود را گسترش دهند تا بتوانند در برابر این تهاجمات ایستادگی کرده، نظام سرمایه‌داری را وادار به عقب‌نشینی کنند و نظامی بر مبنای اصول انسانی که در آن همگان حق زندگی داشته باشند برقرار کنند.

این مهم جز با تلاش در دو وجه مبارزاتی امکان‌پذیر نمی‌باشد:

۱ - تلاش در جهت ایجاد تشکلهای رادیکال در سطح کشوری و منطقه‌ای برای به دست آوردن ابتدائی‌ترین حقوق کارگری و انسانی از قبیل حق اشتغال، حق دستمزدی واقعی برای گذران یک زندگی شرافتمندانه با استانداردهای مورد قبول و حق بهداشت، مسکن و آموزش و پرورش، آزادی بیان و اندیشه و تغییرات اساسی در مناسبات اجتماعی.

۲ - تلاش در جهت هماهنگ کردن مبارزات کارگران در سطح یک کشور و از آن طریق همبستگی با جنبش‌های کارگری رادیکال در سطح جهانی برای به دست آوردن حقوق انسانی و یک زندگی شرافتمندانه و این مهم جز با هماهنگی و پیشرفت در هر دو زمینه امکان‌پذیر نخواهد بود.

علاوه بر دو مورد فوق که راهبرد اصلی کانون مدافعان حقوق کارگر خواهد بود، ارتباط نزدیک و مستمر با مبارزات و هماهنگی با خواسته‌های اقشار دیگری، که در شرایط کنونی تحت فشار نظام سرمایه‌داری هستند، باید در دستور کار قرار گیرد. جنبش دانشجویی و جنبش زنان به عنوان دو متحد اصلی جنبش کارگری، باید همواره مد نظر قرار گیرد و خواسته‌های مشترک با آنان در دستور کار جنبش کارگری باشد.

## ضرورت وجود چپ به عنوان جایگزین نظام سرمایه داری

۱۳۹۳

از ابتدای ظهور سرمایه‌داری تا کنون، یک نیروی اجتماعی وجود داشته که با نام چپ خوانده می‌شده است و مشخصه‌ی اصلی این نیرو آن است که خواهان حق استفاده برابر همه‌ی انسان‌ها از امکانات زندگی بوده است. کارگران و زحمتکشان که ستون اصلی پیکار علیه دیکتاتورهای اشراف و فئودال‌ها را تشکیل می‌داده‌اند، همواره با این مشکل مواجه بوده‌اند که پس از خلع ید از اشراف و سرنگونی دیکتاتوری، زندگی آنان هیچ تغییری نکرده و تمام مواهب و عطایای این دگرگونی، به سرمایه‌دارانی رسیده است که خود را جایگزین اشراف قدیم کرده‌اند. کارگران و زحمتکشان که همراه سرمایه‌داران در جنگ علیه اشرافیت و کلیساها مشارکت داشتند و ستون اصلی مبارزات را تشکیل می‌دادند، به تدریج به این نتیجه رسیدند که عامل اصلی حفظ حاکمیت طبقات فرادست و جلوگیری از رسیدن آنان به یک زندگی با امکانات اولیه، همانا مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و سرمایه‌ای است که جنبه عمومی دارد.

نظام سرمایه‌داری از دو طبقه‌ی همزاد که از ابتدا در کنار یکدیگر هستند یعنی کارگران و سرمایه‌داران به وجود می‌آید و اساسا سرمایه‌داری بدون این دو طبقه وجود ندارد و این دو طبقه‌ی مشترکا علیه اشرافیت فئودالی می‌جنگند. مبارزه کارگران علیه اشرافیت همراه با سرمایه‌داران است، اما این مبارزه علیه دشمن مشترک یا دشمن دشمن خود است که همه جا مانع انکشاف و گسترش نیروهای مولده است. این دو نیروی اجتماعی از همان ابتدای مبارزه علیه اشرافیت، دو دیدگاه متفاوت در باره نظام جایگزین دارند. این دو دیدگاه در انقلابات مختلف خود را نشان می‌دهد.

در انقلاب سرمایه‌داری علیه اشراف در انگلستان (۱۶۴۴) و در انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) که دو نمونه‌ی مشخص بر قراری نظام سرمایه‌داری است این دو دیدگاه به روشنی خود را در مطالب و برداشت‌های دوگانه در باره انقلاب علیه اشراف نشان می‌دهد. در انگلستان تجمع‌کنندگان در کلیسای پوتنی در ۱۶۴۷ پس از سرنگونی شاه دو دسته مشخص وجود داشت، آن دسته از انقلابیون که ریشه‌های مزدبگیری داشتند و تشکیل یافته از کارگران و دهقانان خرد و زحمتکشان شهری بودند و به "رومر"ها مشهور بودند، خواهان برابری در دست‌یابی به امکانات زندگی و برابری در تصاحب زمین و برخورداری مساوی در استفاده از امکانات زندگی بودند و در برابر دسته‌ای دیگر از مبارزان به رهبری ژنرال "ایرتون"، که از ژنرال‌های کرامول بودند، به سختی خواهان حفظ مالکیت و برتری صاحبان سرمایه و زمین بودند. "رومرها" به رهبری "ران بورو" همان نمایندگان جناح چپ در انگلستان بودند که در آن زمان خواهان رای مساوی بودند و سرمایه‌داران در برابر آن مقاومت می‌کردند و رای مساوی را برابر با حق مالکیت مساوی می‌دانستند.

در انقلاب فرانسه همین دو گرایش به نام ژاکوبین‌ها و ژیروندین‌ها بودند که واژه‌ی چپ از همان‌جا به وجود آمد زیرا ژاکوبین‌ها که خواهان لغو مالکیت بر زمین و مصادره آن بودند در سمت چپ پارلمان می‌نشستند و در برابر ژیروندین‌ها خواهان مقدس دانستن مالکیت و حفظ آن بودند. این دو گرایش همچنان در دوره‌های بعدی به صورت‌های مختلف خود را نشان داده است.

امروزه حافظان نظام سرمایه‌داری همچنان بر ضرورت مالکیت خصوصی بر ابزار تولید که خصلت جمعی دارد و در حقیقت گسترش مالکیت خصوصی بر تمامی شئون زندگی تاکید داشته و از آن دفاع می‌کنند و حتی خواهان آنند که سرمایه‌های عمومی که طی سالیان دراز از بودجه عمومی و با زحمت و جان‌فشانی کارگران و زحمت‌کشان به دست آمده است، به مالکیت خصوصی عده‌ای خاص از سرمایه‌داران انحصاری در آید تا دیگر دست کارگران و زحمت‌کشان به کلی از آن‌ها کوتاه شود. آن‌ها خواهان خصوصی‌سازی آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و تاسیسات عظیم حمل و

نقل عمومی و بهداشت و ابزارآلات تولید انرژی همانند آب و برق و کلیه تاسیساتی هستند که برای زندگی انسان‌ها ضروری است.

نظام موجود به عنوان نظامی که در آن حرکت انسان‌ها و انگیزه آن‌ها برای مشارکت در هر امر اجتماعی اعم از تولید، مبادله، اشتغال و آموزش و پرورش و ... تنها با سود و بهره‌ی شخصی از آن تعبیر می‌شود، به جایی رسیده است که در آن نوع دوستی و انسان‌گرایی و رعایت حقوق انسان‌ها برای داشتن یک زندگی ابتدایی و بهره‌مندی از مسکن و بهداشت و آموزش مناسب، اموری غیرمعمول شده است.

امروزه با وجود شکاف طبقاتی عمیق، حاکمیت عده‌ای قلیل بر سرنوشت جامعه‌ی بشری که با اختصاص دادن منابع قدرت و سرمایه به خودشان، بر جامعه‌ی انسانی حاکمیت دارند و روز به روز بر انحصارشان افزوده می‌گردد، بیشتر می‌شود. در برابر از امکانات زندگی توده‌های مردمی که عبارتند از کارگران و زحمت‌کشان و فروشندگان نیروی کار، کم می‌شود، به گونه‌ای که بر طبق آمارها، نزدیک به نیمی از جمعیت جهان ( ۲/۷۴ میلیارد نفر ) در زیر خط فقر قرار دارند و نزدیک به نیم دیگر، تنها به یک زندگی عادی می‌پردازند و در این میان چند درصد از امکانات فوق‌العاده برخوردارند و به حیف و میل سرمایه‌های مادی و نابودی سرمایه‌های انسانی و محیط طبیعی می‌پردازند.

آن‌ها سرمایه‌های اجتماعی را با تکیه بر قدرت خود صرف نیازهای ساختگی می‌کنند. از طریق بمباران تبلیغات محسوس و غیرمحسوس اقدام به تحمیل استانداردهای ساختگی خود برای زندگی می‌کنند. این استانداردهای زندگی برای عده‌ای اندک توهم خوشبختی و لذت ایجاد می‌کند، اما عامل نابودی زندگی اجتماعی برای اکثریت اعضای جامعه می‌شود. به طور مثال ارائه‌ی یک استاندارد غیرطبیعی از فرم بدن توسط فیلم‌ها و سریال‌ها و توسط مانکن‌ها و بازیگران دست‌چین شده به جمعیت زیادی از مردم جهان حس حقارت و ناقص بودن می‌دهد. سود ناشی از عمل‌های جراحی زیبایی و لوازم آرایشی و تبلیغات این کالاها، توسط سرمایه‌گذاران صرف خرید کالاهای قیمتی بی‌مصرف، خرید برندها و کالاهای

ترژیی بلا استفاده، مثل خرید بستنی ۴۰۰ هزار تومانی با روکش طلا در رستوران برج میلاد می‌شود.

آموزش و پرورش در خدمت آموختن شیوه‌های تبلیغات و بازاریابی، علم روانشناسی صرف چگونگی افزایش سود سرمایه‌داران و ایجاد انگیزه‌های روانی برای مصارف غیرضروری و جامعه‌شناسی به رشته‌هایی محدود می‌شود که شیوهی کنترل جامعه برای جلوگیری از اعتراضات و پذیرش وضع موجود برای اکثریت تحت ستم باشد. رشته‌هایی از علوم تنها در خدمت فروش بیشتر کالاهای سودآور و تحمیل کردن آن کالاها به تمامی مردم درآمده است، کالاهایی لوکس همانند ماشین‌های لوکس، لباس‌های عجیب و غریب، وسایل تغییر سایز اندامها ...، که صبح تا شب با وسایل تبلیغاتی به عنوان نیاز کاذب در اختیار مردم قرار می‌گیرد. علم و دانش در خدمت تداوم وضع موجود قرار گرفته و با بالا و پایین کردن قیمت کالاهای خاص و با انحصار موجود سرمایه در دستان اقلیت صاحب قدرت، مدام فروشندگان نیروی کار را در چالش زنده ماندن و تسلیم قرار می‌دهند این نظام با واقعیت موجود اجتماعی خوانایی ندارد. زیرا تولید کالا و اشیاء مورد نیاز همگان به وسیله اکثریت جامعه انجام می‌شود. خدمات اجتماعی توسط همان نیروی کار صورت می‌گیرد. اما استفاده از امکانات موجود جامعه بشری در دست عده‌ای افراد خاص است.

راه انداختن جنگ‌های بی‌حاصل برای فروش سلاح و تجهیزات نظامی به خاطر ضرورت حفظ سودها برای همان عده خاص است. ورشکستگی این نظام به لحاظ اقتصادی و بن بست‌های آن، هر روز اعتراضاتی را در سراسر جهان به وجود آورده است که تنها با افزایش نیروی انتظامی و نیروهای امنیتی و سرکوب توانسته‌اند تا حدودی آن را مهار کنند. محیط زیست در حال نابودی است و سرعت تخریب آن به حدی است که هر انسان مطلع از جزئیات این تخریب را به وحشت انداخته است. جنگل‌های طبیعی در کشورهای فاقد تکنولوژی پیشرفته از بین می‌روند تا از آن "پول" به دست بیاید، منابع آبی با سرعت سرسام‌آوری مصرف می‌شود، گونه‌های جانوری و گیاهی به سرعت نابود و برای همیشه از بین می‌روند و به این طریق هر لحظه نظم طبیعت برای سودآوری بیشتر سرمایه به هم می‌خورد. رشد روزافزون

مصرف انرژی برای حفظ شیوه تولید کالائی و ترویج فرهنگ مصرف در حال نابودی شرایط زیست انسانی بر روی کره زمین است.

این نظام باید دگرگون شود و نیروی دگرگون کننده بخشی مربوط به تضادهای غیر قابل حل خود این نظام است و بخش دیگر آن اکثریتی هستند که از ابتدای ظهور این نظام در آن زندگی کرده، آن را استحکام بخشیده اما خود از این نظام چیزی جز فقر و سیه‌روزی و محکوم بودن به فروش نیروی کار، بهره‌ای نبرده است.

اما امروزه برای جایگزینی نظام موجود برنامه‌ی مشخص و مدونی لازم است زیرا راه‌های اصلاح‌گرانه و ترفندهای متعدد حافظان نظم موجود همگی بطلان خود را به اثبات رسانده‌اند.

"بازار آزاد" که مبلغان سرمایه‌داری ادعا می‌کردند خود قادر به تنظیم نظم زندگی بشری است با بحران‌های متعدد و متوالی در همه کشورهای جهان، اکنون دیگر ناکارآمدی خود را نشان داده است. از ایالات متحده آمریکا گرفته تا کشورهای اروپایی و آسیایی همه دچار بحران‌های مالی شدید و طولانی مدت شده‌اند. ترفندهایی نیز همانند جهانی‌سازی، تجارت آزاد، واگذاری همه چیز به عرضه و تقاضا و غیره اکنون دیگر فقط نشخوارهای عده‌ای مزدبگیر و در خدمت نظام سرمایه‌داری است که در رسانه‌های تلویزیونی، اینترنتی و نشریاتی تبلیغ می‌شوند که با پشتیبانی شرکت‌های بزرگ سرمایه‌دار اداره می‌شوند.

اما نیروی دگرگون کننده و جایگزین باید دارای ویژگی‌هایی باشد تا بتواند رسالت خود را به انجام برساند و ما در ذیل اهم این ویژگی‌ها را می‌شماریم.

۱ - نیروی سازمان‌یافته‌ی خواهان دگرگونی باید مخالفت با کل مناسبات اقتصادی و روابط اجتماعی ناشی از شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری داشته باشد و سیستم جایگزین خود را برای این "شیوه تولید" و "روابط اجتماعی برآمده از آن" ارائه کند؛ در غیر این صورت هرگونه برنامه‌ای که جایگزینی برای نظام موجود نداشته و خواهان دگرگونی روابط سودمحور طبقه سرمایه‌دار نداشته باشد، در چارچوب حفظ نظام



موجود خواهد بود و در محدوده‌ی حفظ و بازتولید این نظام قرار می‌گیرد. پس در درجه‌ی اول نیروی چپ باید خواهان دگرگونی نظام اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری باشد و تمامی آن نیروهای اجتماعی که مدافع بازار آزاد، گسترش خصوصی‌سازی و کلیت روابط و مناسبات اقتصادی و اجتماعی سیستم سرمایه‌داری هستند، از هر نوع و شکلی که باشند، نمی‌توانند منادی همبستگی با کارگران و زحمت‌کشان یا ادعای تغییر مناسبات موجود را داشته باشند.

۲- نیروهای چپ و ارائه‌کنندگان جایگزین مورد نظر طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان جامعه باید نیروی اصلی خود را در جهت ارتباط با حکومت‌شوندگان و نیروی کار تحت ستم قرار دهد واز هر گونه تعامل با قدرت و متحد شدن با یک جناح سرمایه‌داری علیه جناح دیگر و حرکت در میان خطوط قدرت بپرهیزد و از انتخاب بین بد و بدتر همواره فاصله بگیرد. این انتخاب بین بد و بدتر مربوط به دلان سیاسی و توده‌های فریب‌خورده و تسلیم شده‌ای است که ندانسته سرباز یک جناح علیه جناح دیگر می‌شوند و نیروی آگاه چپ باید همواره در این زمینه هشدارهای لازم را به توده‌های مردم و زحمت‌کشان و مردم تحت ستم و فعالان اجتماعی بدهد.

۳- چپ به عنوان یک نیروی دگرگون‌کننده، کار اصلی خود را سازماندهی نیروی کار بر مبنای مقابله با سودمحوری و فردگرایی نظام سرمایه‌داری می‌داند و به همان میزان که از تعامل با هر یک از جناح‌های سرمایه‌داری فاصله می‌گیرد، به سازماندهی و اتحاد نیروهای کارگری می‌پردازد. در نتیجه وظیفه‌ی اصلی چپ به عنوان اصل پرتیکی، که هرگونه نظریه را به محک تجربه می‌زند و از درون آن ساز و کار و برنامه آینده‌ی خود را، چه به صورت درازمدت و چه به صورت کوتاه مدت آماده می‌کند، همانا حرکت در جهت حمایت یا ایجاد تشکل‌های کارگری، مردمی، صنفی و شورایی، متناسب با شرایط موجود در هر مکان و زمان خواهد بود.

۴- چپ هر چند نیروی اصلی خود را بر متشکل کردن نیروی کار قرار می‌دهد اما از اقصای میانی نباید غافل باشد چرا که آنها نیز تحت تسلط نظام سرمایه‌داری هر روز عقب‌تر می‌روند و تحت ستم و استثمار قدرت مسلط قرار دارند اما محافظه‌کارانه تن

به تحمل نظام حاکم می‌دهند. اقشار میانی که عمدتاً در آرزوی تبدیل شدن به قشر ممتاز و حاکم هستند و به تسلیم‌طلبی در برابر نظام سرمایه‌داری تن می‌دهند، اما در سیستم غیرانسانی متاخر نظام سرمایه‌داری در ناامنی و تشنج دائم به سر می‌برند و همواره از به افلاس کشیده شدن ترس دارند. ناامنی آنان دائمی است. چه کارمندان غیردولتی، کارکنان بخش‌های اداری و متخصصان سطح بالا و چه دارندگان سرمایه‌های کوچک مالی، تجاری یا تولیدی همواره در معرض خطر به افلاس کشیده شدن یا غضب سرمایه انحصاری و حاکمیت مطلقه سرمایه‌داری هستند. باید با آنان برخوردی متناسب در جهت جذب به نیروهای کارگری داشته و منافع مشترک آنان با طبقه کارگر در دگرگونی نظام سودمحور مورد تأکید قرار گیرد و برنامه‌های آگاه‌گرانه در جهت ضرورت تغییر برای آنان وجود داشته باشد. این بخش مهمی از کار فرهنگی چپ است. باید به آنان نشان داد که در نظام انسان‌محور از امنیت بیشتری برای زندگی برخوردارند و آینده‌ی آنان و فرزندانشان در فردای دگرگونی نظام سرمایه‌داری بسیار بهتر از زندگی تحت نظام سرمایه‌داری خواهد بود.

۵- چپ صف خود را از نیروی واپس‌گرای مخالف سرمایه‌داری جدا می‌کند. نیروهای واپس‌گرایی که تنها با پیشرفت‌های جامعه انسانی مخالفاند، نه با اصل سیستم سرمایه‌داری. آنان هر چند در مبارزه با مظاهر انسانی مانند آزادی زنان و آزادی اندیشه و ... پیگیر و غیرقابل سازش هستند، اما در برابر حفظ نظام اقتصادی سرمایه‌داری متعصب‌تر و جنایتکارترند و مبارزات آنها واپس‌گرایانه و نه پیشروانه است. نمونه‌ی بارز آنها گروه‌های بنیادگرای مذهبی هستند که هیچ مخالفتی با سودمحوری نظام سرمایه‌داری ندارند، اما با مظاهر پیشرفت و تمدن و به خصوص آزادی زنان و آزادی اندیشه و بیان به وحشیانه‌ترین شکلی برخورد می‌کنند. چپ مبارزات خود را از آنها جدا می‌داند.

۶- فرقه‌گرایی آفت بزرگی در به ثمر رساندن برنامه‌های چپ است. پرهیز از فرقه‌گرایی و بر خورد با آن باید از مسایل در دستور روزانه و استراتژیک نیروهای چپ باشد. اساساً نیروی چپ، در صورتی که سازو کار منظمی برای رسیدن به

جامعه‌ای برتر داشته باشد با فرقه‌گرایی تناسب ندارد. دارودسته بازی‌ها و گرایشات فرقه‌گرایانه از آنجا ناشی می‌شود که روشنفکران منتسب به چپ، گرد خود می‌چرخند و هیچ راهی را برای فرار از این سردرگمی جست و جو نمی‌کنند. در نتیجه جبهه‌ی اصلی را فراموش کرده، به پراکنده‌کاری و بی‌عملی دچار می‌شوند یا به مهره‌هایی تبدیل می‌شوند که به صورت ناخودآگاه \_ با وجود اعلام شعارهایی بر ضد سیستم موجود \_ به خدمتگزار مطیع و بازتولیدکننده‌ی وضع موجود تبدیل می‌شوند؛ در نتیجه رشد فرقه‌گرایی در آن حتمی است.

اکنون پس از بر شمردن مشخصات اصلی نیروی چپ بالنده و دارای برنامه، ضروری است تا واژه‌های اساسی مورد بحث را با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار دهیم تا با تعریف‌های مشخص‌تر از واژه‌های مورد استفاده به وحدت نظر بیشتری دست یابیم. در بند سوم از تعریف چپ در شرایط حاضر، گفتیم که نیروی اصلی برای چپ، کارگران و زحمت‌کشان و مزدبگیران هستند، آنانی که برای گذران زندگی، مجبور به فروش نیروی کار خود هستند، یعنی طبقه کارگر. اکنون به تعریف گسترده‌تر این واژه می‌پردازیم.

### فروش نیروی کار؛ شرط بنیادین حفظ وضعیت موجود

در مرحله‌ی نخست، کار فرآیندی است میان انسان و طبیعت که طی این فرآیند انسان کنترل خود را بر طبیعت بر حفظ نیازهای حیاتی خویش افزایش می‌دهد. در این حالت انسان در برابر مواد طبیعی، به صورت یک نیروی طبیعی قرار می‌گیرد. انسان از طریق کار روی طبیعت اطراف خود اثر می‌گذاشت و هم‌زمان با این عمل طبیعت درونی خود را تکامل می‌بخشید.

در طول زمان، روابط حاکم بر کار انسان، رابطه انسان و اجتماع، رابطه انسان و ابزار تولید و نیز تقسیم کار اجتماعی تغییرات بسیار یافته است اما به طور قطع تاریخ تمام جوامع تا کنون موجود، تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی بوده است. برای نمونه وقتی

جامعه‌ی بورژوازی جدید از ویرانه‌های جامعه‌ی فئودالی سر بر آورد، تضادهای طبقاتی از میان نرفت؛ در عوض طبقاتی جدید، شرایط جدید ستم‌گری و اشکال تازه‌ای از مبارزه را جانشین نوع کهنه‌ی آن کرده است.

اگر در جوامع پیش از سرمایه‌داری نتیجه‌ی کار، محصولاتی بود که دارای ارزش مصرفی و برطرف کننده نوعی از احتیاجات انسانی بودند، در دوران سرمایه‌داری محصول کار دیگر نه فقط برای برآورده کردن احتیاجات انسانی که برای کسب سود صاحبان سرمایه تولید می‌شدند. محصول کار، شکل کالا را به خود گرفت و تقسیم کار اجتماعی جدیدی بر مبنای شیوه تولید کالائی شکل گرفت. به نسبتی که بورژوازی\_یعنی سرمایه\_ رشد کرد، طبقه‌ی کارگر جدید نیز رشد کرد. طبقه‌ای از زحمتکشان که تا زمانی زنده هستند که کار بیابند و زمانی کار می‌یابند که کارشان بر سود سرمایه بیافزاد، چرا که کارگران جدید فاقد ابزار تولید هستند و ابزار تولید به مالکیت انحصاری طبقه سرمایه‌دار در آمده است.

نباید فراموش کرد یکی از شرایط بنیادی برای ایجاد و حفظ نظام سرمایه‌داری به اصطلاح "آزادی" است، اما نه آن آزادی‌ای که رسانه‌های سرمایه‌داری آن را تبلیغ می‌کنند. این آزادی عبارت است از آزادی فروش نیروی کار برای فروشندگان آن (کارگران) و آزادی خرید نیروی کار توسط صاحبان سرمایه (سرمایه‌داران). شرط اساسی برای دوام سیستم سرمایه‌داری، وجود توده‌ای از مردم بی‌چیز، برخوردار از آزادی شخصی ولی محروم از وسایل تولید و اسباب معاش است. این آزادی فروش نیروی کار برای کارگران محروم از ابزار تولید به عنوان «آزادی سیاسی» معرفی می‌گردد. از آنجا که هدف از هر نوع فعالیت سیاسی کسب قدرت سیاسی است، طبقه‌ی سرمایه‌دار اجازه نخواهد داد که دولت به عنوان قوی‌ترین محافظ طبقه‌ی سرمایه‌دار به دست کارگران و زحمتکشان بیافتد. به عبارت دیگر آزادی در نظام سرمایه‌داری تا جایی محترم است که کارگران و زحمتکشان آزاد باشند به نمایندگان سیاسی طبقه سرمایه‌دار، رای بدهند.

## طبقه کارگر چیست؟

تعریف طبقه کارگر از ابتدای ظهور این طبقه همواره مورد بحث بوده است و در یک و نیم قرن اخیر با تغییرات و نوسانات شدید در درون نظام سرمایه داری، طبقه‌ی کارگر نیز دچار تغییراتی شده است که پرداختن به آن در مقاطع مختلف ضروری است. به همین جهت در اینجا تلاش می‌کنیم تا تغییرات این طبقه را در دهه‌های اخیر مورد بررسی قرار داده و متناسب با این تغییرات برنامه‌ی عمل نیروهای کارگری و مدافعان حقوق کارگران را تدوین کنیم.

برای پرداختن به طبقه‌ی کارگر که یک مفهوم اجتماعی است ابتدا به مفهوم اقتصادی آن که نیروی کار است می‌پردازیم و سپس با روشن شدن مفهوم اقتصادی تعینات اجتماعی آن را روشن می‌کنیم.

اولین بار آدام اسمیت نیروی کار را به دو بخش نیروی کار مولد و غیرمولد تقسیم کرد. از نظر او نیروی کاری مولد است که در ازای دریافت مزد، چیزی را تولید کرده که بتوان آن را در بازار فروخت و نیروی کار غیرمولد نیرویی است که خدمات خانگی یا خدمات اجتماعی انجام می‌دهد و کالایی را تولید نمی‌کند یا کار تجسم یافته قابل فروش ارائه نمی‌دهد. اما آدام اسمیت نتوانست به درستی این دو را از هم تفکیک کند و در کارهایی مانند خیاطی خانگی و یا آشپزی خانگی دچار مشکل شد؛ زیرا اگر ارباب یا کارگر، بخشی از دستمزد و یا درآمد خود را برای انجام این خدمات نمی‌پرداخت، مجبور بود با بخشی از همان دستمزد یا درآمد آنها را از بازار تهیه کند. مثلاً در مورد موزیسینی که برای صاحب تاتر درآمد تولید می‌کند دچار تناقض می‌شود. زیرا از یک طرف کار او درآمد ایجاد می‌کند و از طرف دیگر کالای قابل فروش به بازار ارائه نمی‌داد.

این بحث در میان اقتصاد دانان بعدی نیز ادامه پیدا کرد. هر چند که این تعاریف از جنبه‌های مختلف بسیار بحث برانگیز است اما بهترین تعریفی که در زمان فعلی

می‌توان برای این مقوله ارائه داد که هم نیروی کار مولد و مفید را از نیروی کار غیرمولد جدا کرد و هم صف‌آرایی طبقاتی را مشخص کند، تعریف زیر است:

نیروی کار صنعتی و مولد آن نیرویی است که برای تداوم تولید ضروری باشد و نیروی کار غیرمفید و یا غیرمولد آن نیرویی است که برای تداوم تولید ضروری نیست، بلکه جهت کسب و دریافت ارزش اضافی و حفظ روند سلطه‌ی سرمایه ضروری است.

با این تعریف آن نیروهایی که خدمات تولید را انجام می‌دهند، تا آنجا که برای ادامه تولید ضرورت دارند، به طبقه پرو لتاریا وابسته بوده و در حقیقت نیروی کار خود را برای تداوم تولید می‌فروشند و جزئی از ارتش کار یا نیروی کار محسوب می‌شوند. این امر مربوط به خود تولید نعم مادی و ضروریات زندگی است که متناسب با پیشرفت تکنولوژی و به کارگیری آن در زندگی اجتماعی است. به هر میزان که از خود تولید دورتر می‌شویم و به فعالیت‌های مخرب برای حفظ تسلط نظام سرمایه‌داری می‌رسیم، به همان میزان از پرولتاریا و متحدان آن جدا شده و دورتر می‌شویم.

بدین ترتیب آن نیروی کاری که خدماتی برای تولید و بازتولید، یعنی ضرورت ادامه‌ی تولید، انجام می‌دهد، متحد طبیعی طبقه‌ی کارگر است. از آن جمله می‌توان معلمان، پرستاران، متخصصان بخش انرژی، حمل و نقل، کارکنان بخش ارتباطات، کارکنان بخش توزیع، متخصصان بخش کامپیوتر، طراحان و نقشه‌کشان و کلیه کسانی را متحدان طبیعی طبقه کارگر دانست که برای تداوم تولید و بازتولید ضروری هستند و در ازاء ارائه کارشان مزد دریافت می‌کنند.

این بحث مطالب مفصل‌تر و نمونه‌های متنوعی دارد که باید به آن پرداخته شود.

تا اینجای مساله متحدان پرولتاریا و در حقیقت نیروی کار، کسانی هستند که به صورت مستقیم یا با واسطه برای تداوم تولید ضروری هستند و نه برای تداوم سلطه. اما در این میان طیف‌های مختلف وجود دارند که از مرکز تولید تا مرکز سلطه ادامه

دارند و به هر میزان که از مرکز تولید به مرکز سلطه نزدیکتر می‌شویم، به همان میزان از متحدان نیروی کار فاصله می‌گیریم. مرز در آنجا است که ضرورت تولید از ضرورت حفظ سلطه جدا می‌شود و در همینجا تفاوت بین پرولتاریا و مزدوران نظام سلطه مشخص می‌شود. هر چند هر دو کار مزدی می‌کنند اما یکی برای حفظ تسلط سرمایه‌داری و دیگری برای گذران زندگی و ایجاد کالای ضروری برای تداوم زندگی انسانی. در همین جا است که برخی تنها کار مزدی را مطرح می‌کنند و برای‌شان فرقی نمی‌کند که کسی با زدن و شکنجه و آزار دیگران مزد بگیرد یا با تولید شیر و غذای کودکان. اما با این تعریف، مزدوران سرکوبگر، کارمندان بخش قضائی، مالیات بگیران و انواع نیروهای اجرایی که برای حفظ سلطه سرمایه‌داری، در خدمت حفظ سلطه هستند و با ضرورت تداوم تولید بیگانه اند را جدا می‌کند.

در خود تولید نیز کالاهایی وجود دارند که تولید آنها غیر ضروری هستند، همانند جنگ افزار و وسایل شکنجه و سرکوب مانند باتوم، سپر، گازهای اشک‌آور و غیره؛ و در مقابل تولید تراکتور کمباین، وسائل نقلیه و غیره و یا تولید مواد غذایی و تولیدات پتروشیمی و سازو برگ انرژی و... نیز وجود دارد.

در اینجا بحث تولید مطرح است و آن نیروی کار زنده که بر نیروی کار مادیت یافته چیزی می‌افزاید، نیروی کار مولد است. شک نیست که تمام آنها که بر کار مادیت یافته چیزی می‌افزایند، کار تولیدی هم انجام می‌دهند. در همه‌ی زمینه‌ها تمام آنان که خدمات تولید هم انجام می‌دهند همانند مدیریت تولید، کار بهداشت و درمان، برنامه‌ریزی توسعه و فن‌آوری ... همه‌ی آنها نیروی کار هستند. اما درست به همان میزان که از تولید کالای مفید دورتر می‌شوند و به تولید کالاها و لوازم سرکوب و یا تثبیت نظام سلطه‌گر می‌پردازند، به همان میزان از نیروی پرولتاریا به عنوان طبقه‌ای آینده‌ساز، پیشرو و آگاه دورتر می‌شوند و به نیروهای ویژه‌تر سرمایه‌داری و مزدور تبدیل می‌شوند. به همان ترتیب تولیدکنندگان وسایل سرکوب و به کار برندگان و مبلغان، مزدور آن نظام، هر چند حقوق بگیر و نیروی کار هستند، اما به دلیل شرایط خاص‌شان در برابر مزدی که می‌گیرند، برای تداوم تولید و زندگی انسانی در نظام آینده، اولاً ضروری نیستند، یعنی با حذف تولیدات آنان از زندگی اجتماعی

خللی در روند جامعه ایجاد نمی‌شود، بلکه حتی مانع پیشروی جامعه نیز هستند. در عین حال از آنجا که سرنوشت تداوم زندگی‌شان با نظام سلطه گره خورده است، آخرین بخش نیروی کار هستند که به کارگران می‌پیوندند.

هم چنین در زمینه‌ی نیروی کار اجتماعی، همانند هنرمندان، موسیقی‌دانان، نویسندگان و... که برای تداوم و سرزنده نگه‌داشتن نیروی کار ضروری هستند و هنر مترقی و مردمی را می‌آفرینند که متحد طبقه‌ی کارگر هستند و در مقابل هر آنچه برای تداوم استثمار، تحمیق و انحراف توجهات از روابط غیر انسانی سیستم موجود به خیالبافی و امیدهای آخر الزمانی است، هنر "زائد" و "بازاری" می‌باشد. به هر میزان که از هنر انسانی و خلاق دور می‌شویم، به هنر بازاری نزدیک‌تر می‌شویم.

در همه زمینه‌ها می‌توان متحدان نیروی کار و متحد سرمایه‌داری را مرزبندی کرد. آگاهی‌بخشی و ضرورت سازماندهی و شکل نیروی کار نیز به همین ترتیب است. مدافعان حقوق کارگر و فعالان کارگری برای گسترش تشکلهای کارگری نیروی خود را در آنجا متمرکز می‌کنند که ضرورت تداوم تولید مفید در جامعه انسانی است از جمله مراکز آموزشی که ضرورت تداوم زندگی اجتماعی است اما در همین زمینه مراکز آموزشی پلیس و یا نیروهای سرکوبگر از آموزش نیروهای مولد و مفید متمایز می‌شود و هم چنین نیروهای فنی و خدماتی و ...

به طور قطع آن نیروهای کاری که به هر ترتیب در معرض فروش گذارده می‌شوند تا آن جا که به طور مستقیم در جهت حفظ نظام سلطه هستند و در تداوم این نظام نقش اساسی دارند، به همان میزان در معرض آموزش و پذیرش نظام حاکم به صورت ابدی و ازلی قرار می‌گیرند و به همان ترتیب نیروی کار مفید نیستند و از آنجا که در نظام آینده جایی برای خود نمی‌بینند، در نتیجه با تمام وجود از نظام موجود حمایت کرده و شیوه کارشان و تداوم زندگی‌شان با نظام حاکم به گونه‌ای گره خورده است که توان گسست از آن را ندارند. از آن جمله سانسورچیان و تدوین‌کنندگان و سازندگان ابزارآلات ترویج نظام حاکم و دلان محبت و آدم فروشان و ...



با گسترش روز افزون سرمایه‌داری و ضرورت گسترش سیستم امنیتی و پلیسی برای حفظ سلطه، روز به روز در طی قرن گذشته بر تعداد این فروشندگان نیروی کار، که برای حفظ نظام سلطه لازم است، افزوده شده است. که نمونه‌های آن گسترش نیروهای پلیسی و امنیتی است.

### سازمان‌دهی نیروی کار

در شماره‌های ۳ و ۴ مشخصات چپ گفتیم که وظیفه‌ی اصلی، سازماندهی نیروی کار و آگاهی‌بخشی به نیروهای میانی است. حال این سازماندهی و آگاهی دادن چگونه صورت می‌گیرد.

اتحادیه و سندیکا سازمان کارگری در دوران سرمایه‌داری است. کارگران و مزدبگیران اولین گام را در جهت منافع خود به صورت یک طبقه هنگامی بر می‌دارند که همبستگی مشترکی را برای رسیدن به خواسته‌های خود ضروری می‌بینند و این ضرورت در ابتدا آنان را گرد یکدیگر جمع می‌کند. بعد از این گرد هم جمع شدن است که حرکت برای رسیدن به خواسته‌های خود را آغاز می‌کنند و درست از همین جا است که به مدون کردن این خواسته‌ها می‌رسند. در اینجا کارگران، حرکت جمعی و ساز و کار رسیدن به این خواسته‌ها را با سازماندهی خود به پیش می‌برند.

آنها با ایجاد سازمان‌های صنفی خود یا انتخاب نمایندگان محدوده صنفی خود، به خواسته‌های کوچکی همانند افزایش محدود دستمزد و یا امتیازات محدود دست می‌یابند. اما چندان طول نمی‌کشد تا دریابند که این امتیازات کوچک مشکل اساسی آنان را حل نخواهد کرد که همانا عبارت از امنیت شغلی و اجتماعی است. خیل عظیم لشکر بیکاران و افزایش طمع سرمایه‌داران همواره زندگی آنان را مورد تهدید قرار می‌دهد. در نتیجه با آگاه‌تر شدن به منافع طبقاتی در می‌یابند که تنها امتیازات کوچک نمی‌تواند زندگی آنان را تامین کند. بلکه این امتیازات باید با همبستگی بخش‌های مختلف کارگران و مزد و حقوق‌بگیران تحکیم شود. عناصر آگاه‌تر فعالان صنفی به زودی در می‌یابند که حفظ امتیازات به دست آمده و تداوم آن تنها از

درون قدرتمندی و اتحاد با سایر تشکل‌های صنفی و به زبانی اتحادیه‌های سراسری و یا فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌ها خواهد بود .

اما به خوبی می‌دانیم که نظام سرمایه‌داری به راحتی ایجاد تشکل‌های مستقل سراسری را نخواهد پذیرفت. در نتیجه چالش بزرگی در سر راه آن وجود خواهد داشت که البته نیروهای چپ با آگاهی از این مساله و با درایت خاص و بهره‌گیری از تجارب گذشته و تجربیات جهانی با آن مواجه خواهند شد. این امر پراتیک مشخص و معینی را پیش روی نیروهای چپ قرار می‌دهد. که با تمرکز بر روی خواسته‌های عمومی میتوان به آن پاسخ داد .

امر مهم آن است که سازماندهی را باید بر روی نیروی کار مفید متمرکز کرد و وظیفه‌ی اصلی و هم چنین بازده بیشتر بر روی نیروی کار مفید است و در میان نیروهای زائد تولید، هر چند عناصر آگاه وجود دارند و آنان نیز کارگرند، اما سازماندهی آنان امری پیچیده و بسیار حساس است که برای برخورد بیشتر با آن، فعالان کارگری باید برنامه‌های دقیق‌تری را ارائه دهند.